

- ایران در اشغال کامل انگلیسی‌ها**

در جنگ جهانی اول، علی‌رغم آنکه ایران اعلام بی‌طرفی کرد؛ اما کشور از شمال، جنوب و غرب مورد اشغال بیگانگان قرار گرفت و به صحنه جنگ قدرت‌های بزرگ مبذل گشت. به دنبال آن، هرج و مرج در کشور بالا گرفت و دولت مرکزی کارایی خود را از دست داد. کالدول در ۳ ژانویه ۱۹۱۶ م در روزنامه new York World می‌نویسد: «گزارش‌های نیمه‌رسمی حکایت از آن دارد که ایران عملاً دچار هرج و مرج است. طبق گزارش‌ها، قوای نظامی خارجی در برخی نقاط ایران، خودسرانه و به میل خود رفتار می‌کنند و دولت نیز، قدرت مهار آنها را ندارد.» گفته می‌شود که اکثر مقامات دولت از مناطقی که هرج و مرج جدی‌تری بر آن حاکم است، گریخته‌اند.»

هرچه زمان به جلوتر می‌رفت، اوضاع سیاسی ایران وخیم‌تر می‌شد؛ به‌طوری‌که تمامی نیروهای نظامی ایران در اواسط جنگ جهانی اول از بین رفتند. ادیسون‌ای، ساوژد، کنسول آمریکا با مأموریت ویژه در ایران، در خاتمه گزارش خود در پاییز ۱۹۱۷ می‌نویسد: «چیزی به‌نام ارتش در ایران وجود ندارد و تنها نیروهایی که می‌توانند در وضعیت نظامی این‌جا تأثیرگذار باشند، تفنگداران مزدور انگلیسی به‌نام پلیس جنوب ایران، نیروی دستر و مهاجمان ترک هستند.»

وقتی در اکتبر ۱۹۱۷ با انقلاب مارکسیست‌ها، روسیه از صحنه نبرد بیرون رفت و به دنبال آن، عثمانی‌ها نیز در نوامبر ۱۹۱۸ با پذیرش شکست، به‌کلی از صحنه رقابت کنار گذاشته شدند؛ در چنین شرایطی انگلیس خود را آماده می‌کرد تا ایران را ببلعد و با توجه به اینکه سه طرف ایران (یعنی شرق، جنوب و غرب) در دست انگلیسی‌ها بود، طبیعی بود که با اشغال نظامی، دیگر چیزی به‌نام ایران باقی نگذارد.

فرنسیس وایت، دبیر سفارت آمریکا، گزارش می‌دهد که ژنرال دستزویل به‌طورکامل محرمانه) به او گفته است که در سال‌های ۱۹۱۹،۱۹۱۸، انگلیسی‌ها حداقل ۵۵ هزار نیروی منظم انگلیسی. هندی در ایران داشتند.
میروشینکف در این‌باره توضیح می‌دهد: «انگلیسی‌ها علاوه بر نیروهای منظم، مزدورانی نیز در خراسان و سیستان در شرق ایران در خدمت داشتند. این مزدوران (در یگان‌های پیاده و سواره نظام) از میان جمعیت بومی به استخدام درمی‌آمدند؛ آن‌ها به سلاح‌های انگلیسی مجهز می‌شدند و تحت فرماندهی افسران انگلیسی قرار داشتند. سپاه سیستان ۱۷۰۰ سرباز، ۱۳ افسر انگلیسی و ۵۸ افسر ایرانی و سپاه خراسان ۵۸۰ سرباز، ۶ افسر انگلیسی و ۱۲ افسر ایرانی داشتند. هر دو سپاه تحت فرماندهی افسر ارشد انگلیسی در منطقه مربوطه قرار داشت و همه اموراتی آن‌ها، توسط سرکنسول انگلیس در خراسان و کنسول آن‌ها در سیستان انجام می‌شد.»
میروشینکف نتیجه می‌گیرد: «بنابراین، اطلاعات فوق درباره نیروهای انگلیسی. هندی در شرق ایران نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها کاملاً حق داشتند که خود را اربابان بلاخان از این قسمت از کشور بدانند.»

باید به این ۵۵ هزار نیروی انگلیسی حداقل ۲۵ هزار «شبه‌نظامی» و «مزدور» نیزافزود که توسط انگلیسی‌ها تعلیم دیده و مسلح شده بودند؛ یعنی پلیس جنوب به استعداد ۶ هزار نفر، شبه‌نظامیان مسیحی آذربایجان به استعداد ۷ هزار نفر، مزدوران خراسان و سیستان به استعداد ۲۵۰۰ نفر، مزدوران کرد (که ساوژد به آن‌ها اشاره کرده؛ ولی تعدادشان نامعلوم است) و نهایتاً قزاق‌های ایرانی که از سال ۱۹۱۸ از انگلیسی‌ها حقوق می‌گرفتند و تحت فرمان آنها بودند، به استعداد تقریباً ۱۰ هزار نفر.
میروشینکف می‌پرسد: «آیا این به‌معنای اشغال نظامی ایران توسط انگلیس نیست؟»
انگلیسی‌ها بعد از آنکه کنترل نظامی ایران را دست گرفتند، سلطه سیاسی خود را نیز با روی کار آوردن وثوق‌الدوله در مرداد ۱۲۹۷، برقرار ساختند. ساوژد اضافه می‌کند: «آخرین گام برای تحکیم سلطه انگکلیس بر امور سیاسی ایران، وقتی برداشته شد که شاه در ۳ آگوست ۱۹۱۸ تحت نفوذ انگلیسی‌ها، کابینه صمصام السلطنه را که ضد انگلیسی بود، عزل و وثوق‌الدوله را که سیاستمداری طرفدار انگلیس بود، به‌جای او به ریاست کابینه منصوب کرد.»

- تلاش انگلستان برای نابودی کامل ایران**

انگلستان بعد از آن‌که توانست، سراسر ایران را اشغال کند و دست‌نشانداگان خود را به‌ظاهر به‌عنوان ریاست دولت در ایران بگمارد، برنامه‌اش این بود که ایران را تکه‌تکه و تجزیه کرده و چیزی از آن باقی نگذارد؛ لذا بعد از آنکه نخبگان ایرانی علیه پلیس جنوب موضع گرفتند و در تابستان ۱۲۹۷ در تهران و سایر شهرستان‌ها اقدام به برگزاری جلساتی در مخالفت با پلیس جنوب و حضور نیروهای انگلیسی در ایران کردند، کنسول انگلستان در شیراز پیشنهاد کرد که جنوب ایران تحت نایب‌السلطنگی شاه‌زاده فرمان‌فرما از کشور جدا شود. این مطلب در قالب چند اطلاعیه در روزنامه ایران آن زمان به چاپ رسید.



نهضت جنگل

ونجات ایران از استعمار انگلیس

حجت‌الاسلام والمسلمین رضا رضائی نرگسی

در این مقاله سعی شده، نشان داده شود که چگونه در جنگ جهانی اول، ایران به اشغال کامل نیروهای انگلیسی در می‌آید و انگلستان تلاش دارد، با استفاده از نیروی نظامی و افراد دست‌نشانده خود، ایران را در مستعمرات پهناور خود حل کند؛ اما نیروهای مبارز ایرانی که به فتوای علمای شیعه قیام کرده بودند، عرصه را بر آن‌ها تنگ کرده؛ به‌طوری‌که آنها را مجبور می‌کنند، بعد از مدت کوتاهی کشور را ترک گویند.

- تلاش جنگلی‌ها برای اخراج قوای انگلیس از ایران**

به دنبال حضور جدی انگلستان در سراسر ایران و تهدید تمامیت ارضی این کشور، علمای شیعه فتوا به جهاد با انگلستان دادند. مردم ایران از شمال گرفته تا جنوب به مقابله با انگلستان روی آوردند که بخش شمالی آن در حد توان در اینجا ذکر می‌شود:
در آگوست ۱۹۱۸، کالدول (سفیر وقت آمریکا در ایران) با ارسال تلگرام، از درگیری قوای انگلیس و ایرانی‌ها در شمال و جنوب کشور خبر داد: «درگیری‌هایی بین قوای جنگل به فرماندهی کوچک‌خان در شمال و همچنین عشایر و تفنگداران جنوب ایران در حوالی شیراز گزارش شده است.» «ارشت و انزلی فعلاً (اردیبهشت ۱۲۹۶) در دست بشوئیک‌ها و جنگلی‌های تحت رهبری کوچک‌خان است که با اشغال خاک ایران توسط انگلیس مخالف هستند.»

جالب اینجاست که نیروهای انگلیسی با آنکه به‌لحاظ سلاح، از اسلحه‌های پیشرفته‌تری برخوردار بودند، در نبردی که در بهمن ۱۲۹۶ بین جنگلی‌ها و نیروهای انگلیسی رخ داد، شکست خورده بودند؛ برای همین، تلگرامی که سرگرد دیویس به وزارت جنگ فرستاد، حکایت از آن داشت که جنگلی‌ها با موفقیت توانسته بودند، تهاجم اولیه انگلیسی‌ها را در فوریه ۱۹۱۸ دفع کنند: «قوای بیشتری اعزام و تلاش مجددی برای رسیدن به قفقاز انجام خواهد شد؛ ولی به‌دلیل باران شدید که جاده‌ها را

قوای ۱۲۰۰ نفری بیچراخوف به‌سرعت قزوین را اشغال کرد: «روز ۲۴ مارس، واحد کوچکی از قزاق‌ها را شتابان به قزوین گسیل کردیم و بقیه نیز، با پیمودن مسیر اصلی توانستند، درست به‌موقع خود را به این شهر برسانند. نقشه‌های کوچک‌خان عجلالتا خنثی شده ... اوضاع در اینجا به‌قدری بحرانی شده که دستور تعطیلی بانک شاهنشاهی و خروج همه مقامات را صادر کرده بودند.»

دستزویل در ۵ مه، نامه مفصلی درباره اوضاع موجود نوشت. او معتقد بود که فقط به‌لطف مداخله بیچراخوف و قزاق‌هایش توانسته بودند، قزوین را «نجات» دهند؛ وگرنه جنگلی‌ها وارد قزوین می‌شدند و تهران مثل یک سیب رسیده، جلوی پایشان می‌افتاد.

انگلیسی‌ها به‌مدد به‌مزدوری گرفتن باقی‌مانده نیروهای روس‌نزاری و قزاق‌ها، توانستند جلوی پیشروی میرزا کوچک جنگلی به تهران را بگیرند؛ اما کار به این‌جا ختم نمی‌شود. آن‌ها برای آن‌که بتوانند، قفقاز را نیز در اختیار داشته باشند، مجبور بودند، از گیلان عبور کنند؛ لذا انگلستان با تمام توان خود، به نیروهای میرزا حمله می‌کند.

کالدول در اواخر ماه مه ۱۹۱۸ م/اوایل خرداد ۱۲۹۷ش خبر می‌دهد که انگلیسی‌ها دارند، خود را برای عملیاتی علیه جنگلی‌ها آماده می‌کنند: «انگلیسی‌ها نیروهای بیشتری به قزوین آورده‌اند و امیدوارند که به‌زودی بتوانند، به سمت خزر پیشروی کنند و دوباره کنترل دریای خزر و ناوگان آن را در دست بگیرند و بدین ترتیب، بتوانند از ارمنی‌های منطقه قفقاز حمایت کنند.»

گزارش‌های مطبوعاتی، خبر از درگیری‌های بعدی جنگلی‌ها و قوای انگلیس دارد. روزنامه ایران در شماره ۲۰ تیر ۱۲۹۷ خود، اظهارات فرستاده روس، پراوین را به چاپ رساند: «جمهوری فدرال سوسیالیستی ... قزاق‌هایی را که تحت رهبری کنل بیچراکوف، تعدادی از جنگ‌جویان راه استقلال ایران را در منجیل و رودبار به قتل رسانده‌اند، برده‌های زرخردی انگلیس جهان‌خوار می‌داند.» کمی بعد از این، وقتی رشت و انزلی به دست انگلیسی‌ها افتاد، جنگلی‌ها به جنگ چریکی متوسل شدند: «در ۲۸ خرداد ۱۲۹۷ به یکی از واحدها که در حال عبور از جاده بود، حمله شد و سروان «درنفورد» کشته و شش نفر دیگر مجروح شدند.»

روزنامه ایران در شماره ۷ تیر ۱۲۹۷ خود اطلاعیه‌ای را که سفارت انگلیس درباره حمله بعدی جنگلی‌ها به قوای انگلیسی منتشر ساخته بود، به چاپ رساند. قوای میرزا کوچک با آنکه شکست خوردند؛ ولی برای آنکه خواب راحت را از اشغالگران سلب کنند، در روز ۳۱ خرداد ۱۲۹۷، باجمعیت سیصدنفره به قوای انگلیس که درحال عزیمت به رشت بودند، حمله کردند. روزنامه ایران ۱۶ تیر ۱۲۹۷ نیز، حاوی اعلامیه‌ای از سوی سفارت انگلیس بود که از درگیری خونین جنگلی‌ها و قوای انگلیس در ۱۲ تیر ۱۲۹۷ خبر می‌داد.

سایکس فرمانده کل نیروهای انگلیسی در ایران، به‌احمال، حمله به جنگلی‌ها در رشت و تلفات سنگین‌شان را با آب و تاب شرح می‌دهد و اضافه می‌کند: «نهایتاً دشمن را با بمباران از بازارها بیرون راندیم.» او ناخواسته به ناتوانی نیروهای انگلیسی در جنگ زمینی اشاره می‌کند که در نهایت، مجبور به استفاده از نیروی هوایی انگلستان شده است. این درحالی است که نیروهای جنگلی توانسته بودند، تلفات زیادی از انگلیسی‌ها بگیرند. قوای جنگل، سرانجام در ۲۹ تیر ۱۲۹۷، در قالب نیروی هزار نفره ـ که برخی حتی تعداد آن‌ها را دو هزار نفر نیز تخمین زدند ـ پیش از طلوع آفتاب، به قراگاه انگلیسی‌ها حمله کردند. هرچند این حمله موفقیت‌آمیز نبود؛ اما توانست، تلفات زیادی از انگلیسی‌ها بگیرد؛ سپس در همان حال، حمله شدیدی به بانک انگلیس و در ساعت ۹ صبح، به کنسول‌گری آنها صورت گرفت. قوای انگلیس برای مدتی صلاح را در این دیدند که بانک را رها کنند... جنگلی‌ها به تلگراف‌خانه هم حمله کردند؛ ولی شش نفر با آتشبارهای لوئیس و تفنگ، در مقابل جنگلی‌ها ایستادند

از زره‌پوش‌ها به کمک آنها شتافتند تا بتوانند، شب از دست جنگلی‌ها فرار کنند. سنگین‌ترین و طولانی‌ترین درگیری در کنسول‌گری اتفاق افتاد که گروه کوچکی از قوای انگلیس در مقابل عده بسیار زیادی از مهاجمان از آن دفاع می‌کردند... در حدود ساعت شش شب بود که فرماندهی قوای انگلیس دستور داد، عجلالتا کنسول‌گری را تخلیه کنند و افراد داخل کنسول‌گری را با زرهپوش بیرون برند. از آنجایی که در آن موقع نیروی کافی برای دفاع و نگهدایی مناسب از شهر وجود نداشت، این کار ضروری بود.

علی‌رغم پیروزی جنگلی‌ها در اینجا ولی به‌دلیل گسترده‌گی تجهیزات نظامی انگلیسی‌ها، ضرب‌الاجلی برای جنگلی‌ها صادر کردند، به این مضمون که اگر شهر را تخلیه نکنند، شهر بمباران خواهد شد. انگلیسی‌ها همین



کار را کرده و شروع به بمباران شهر کردند.

حاجی احمد کسمایی و هم‌فکرانش اصرار داشتند که باید بی‌رحمانه به شهر حمله کرد؛ حتی از زبان او گفته شده است که: «اگر هم شهر بسوزد و مردم کشته شوند، باکی نیست؛ وقتی انگلیسی‌ها رفتند، آن را دوباره می‌سازیم و مردمی بهتر از آن‌هایی که الآن در آنجا زندگی می‌کنند، به شهر می‌آوریم.»؛ ولی میرزا کوچک خان با او مخالف بود و تصمیم داشت که درگیری‌ها خارج از شهر باشد. ساوژد نیز در شرح این جنگ می‌نویسد: «جنگ چهارروز طول کشید و انگلیسی‌ها با کمک هواپیما و زره‌پوش‌های‌شان آن‌ها را از رشت بیرون راندند. انگلیسی‌ها برای این کار هتل، ساختمان سینما و شش ساختمان دیگری را در مجاور مدرسه مبلغان مذهبی آمریکایی بود، به آتش کشیدند و بمبی که از یک هواپیمای انگلیسی پرتاب شده بود، سوراخ بزرگی در سقف مدرسه ایجاد کرد.»

- استفاده ناجوانمردانه از تحریم و فقر**

وضعیتی که شرح داده شد، تنها بخشی از مقاومت سرسختانه مردم ایران بود که در خطه شمال اتفاق افتاد. شبیه همین در خطه جنوب توسط صولت‌الدوله قشقایی در حال انجام بود؛ به‌طوری‌که سایکس (فرمانده نیروی انگلیسی در ایران) مستأصل شده بود؛ لذا انگلستان به‌صورت ناجوانمردانه‌ای به سلاح کشتار خاموش یعنی ایجاد قحطی مصنوعی و آنفولانزای اسپانیایی روی آورد و با آن‌که اولاً خشک‌سالی در کشور نبود و گزارشات از وفور باران حکایت می‌کند و ثانیاً غله در عراق و هند به‌وفور و ارزان یافت می‌شد، در ایران به‌حدی قحطی بالا گرفت که افراد گوشت همدیگر را هم می‌خوردند تا نمرزند.

در چنین شرایطی خطه شمال که دراختیار انگلیسی‌ها نبود، توانسته بود، با مدیریت میرزا کوچک جنگلی از این قحطی در امان بماند و پناه‌گاهی برای بسیاری از ایرانیان باشد. جنگلی‌ها مقرری مشخصی از برنج برای مردم تهران، همدان و چند شهر و آبادی دیگر در نظر گرفته بودند. عملکرد کمیته تحت ریاست کوچک‌خان در خصوص مدیریت قحطی باعث شد، حیأت‌های مذهبی آمریکایی حقوق بشری در رشت، پول امداد را پس فرستند و بگویند: به‌دلیل تدابیر مؤثری که جنگلی‌ها به‌کار گرفته‌اند، به کمک ایشان نیازی نبوده‌است. به گفته یکی از پزشکان بیمارستان آمریکایی در تهران با نام «جی دی فریم»، جنگلی‌ها با فراهم آوردن سرپناه برای مردم بی‌پناه و کنترل ورود و خروج برنج از شهر رشت، عملیات امداد ترتیب دادند. این عملیات امداد، شگفتی این پزشک را برانگیخته بود.

این درحالی بود که ساکنان دیگر شهرها به‌طور شرم‌آوری، تقریباً هیچ کمکی به بهبود اوضاع وحشتناک قحطی‌زدگان نمی‌کردند. جنگلی‌ها ماهیانه ده هزار تومان (برابر با ۱۰ هزار دلار به‌نرخ عادی) برای کمک به آوارگان قحطی‌زده‌ای که به رشت می‌آمدند، خرج می‌کردند؛ حتی میرزا کوچک، دستور محکمی صادر کرد: اگر در میان نیازمندان، شخصی ارمنی بود، کسی حق ندارد، به جان و مال ارمنی‌ها آسیبی برساند و این دستور به‌استثنای چند مورد کاملاً رعایت شد.

بنابراین در شرایطی که انگلستان با اشغال ایران، درصدد اجرای برنامه‌های مفصلی برای نابودی این آب و خاک بود، افراد غیوری همچون میرزا کوچک جنگلی در خطه شمال، دریافت که اشغال را بر انگلستان تنگ کردند که علی‌رغم تحمیل فشارها، رنج‌ها و مشقت‌های مادی و معنوی، نتواند به مطامع خود در این آب و خاک برسد. این درحالی بود که وقتی انگلستان بر همسایه غربی ایرانی یعنی عثمانی پیروز شد، توانست برنامه‌های زیر را اجرا کند:

اسم کشور عثمانی به ترکیه تغییر کرد، روزهای تعطیل مردم مسلمان از جعه، همانند مسیحیان ـ به یک‌شبه تغییر کرد، تاریخ رسمی آن‌ها از هجری قمری به تاریخ مسیحی میلادی تغییر کرد، الفبای مردم ترکیه از رسم الخط عربی به الفبای لاتین تغییر کرد، دین رسمی مردم ترکیه از اسلام سنی به لائیسم تغییر کرد و کشور عثمانی به‌طرز وحشتناکی تجزیه شد.

انگلستان تمامی این موارد را برای ایران نیز تدارک دیده بود و برای همین سعی داشت، با اشغال نظامی اهداف خود را در کشور اجرا کند؛ اما وقتی با سد مقاومت مردمی مواجه شد، دریافت که اشغال نظامی ممکن نیست؛ لذا به قرارداد تحت‌الحمایگی ایران تحت عنوان قرارداد ۱۹۱۹ رضایت داد که آن هم با مقاومت شدید روحانیت شیعه که در رأس آنها، شهید مدرس قرار داشت، مواجهه شد. بنابراین به‌ناچار و برخلاف تمام ادعاهای دموکراسی و حقوق بشری، به کودتا و استبداد سیاه رضاخانی پناه آورد؛ این چیزی جز بی‌آبرویی و سیه‌رویی پرایش ارماغانی نداشت.

منبع: سایت رنگ ایمان

- پی‌نوشت‌ها**

- دکتر علوم سیاسی، عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؟؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷ و ۱۶۸ به‌نقل از روزنامه نیویورک ورلد، شماره ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵؛
- ساوژد، تلگرام (۰۰۰/۹۷۹)، ۸۹۱، مورخ ۹ جولای ۱۹۱۸؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۲۰؛
- Mohammad Gholi Majd، ۲۰۰۳، ص ۳۹، ۳۹؛
- Mohammad Gholi Majd، ۲۰۰۳، ص ۳۹، ۳۹؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۹۹؛
- ساوژد، گزارش شماره ۱ (۰۰۰/۱۰۵۱)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸ به‌نقل از محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۹۵ و ۴۹۶؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۳۶؛
- به‌عنوان مثال آیت‌الله سید عبدالحسین لاری چنین فتوا می‌دهد: «من که معجهد و جانشین پیغمبر اسلام ﷺ هستم، به این وسیله فتوا می‌دهم که جهاد با این کفار حربی (انگلیسی‌ها) واجب است.» (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۵۶، ۳۵۵)؛
- کالدول، تلگرام (۰۰۰/۹۹۰)، مورخ ۱ آگوست ۱۹۱۸، نقل از: محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۲۹۹؛
- کالدول، گزارش شماره ۲۵۵ به‌همراه ضمایم (۰۰۰/۱۰۰۸)، مورخ ۱۳ مه ۱۹۱۸، به‌نقل از محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۳۸۴؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۳۶؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۳۶؛
- Mohammad Gholi Majd، ۲۰۰۳، ص ۷۲ و ۷۳؛
- Mohammad Gholi Majd، ۲۰۰۳، ص ۱۱۲؛
- کالدول، گزارش شماره ۳۴۵ (۰۰۰/۱۰۴۰)، مورخ ۲۷ مه ۱۹۱۸؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۴۲؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۴۳؛
- سایکس، سرپرستی، ۱۳۹۱، ص ۴۹۳ و ۴۹۴؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۴۴ و ۴۴۵؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۴۶؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛
- ۲۴ رک: هگماتنه تا همدان ص ۵۶۰ و قحطی بزرگ، محمدقلی مجد، ترجمه: محمد کریمی؛
- Mohammad Gholi Majd، ۲۰۰۳، ص ۸۵؛
- محمدقلی مجد، ۱۳۹۸، ص.